

## "قهقهه‌ی دود"

قباد جلی زاده

آنگاه که شیاطین از جنگ خدایان مغلوب بازگشتند

پنجه در خونمان افکندند

گفتند: بروید در آنسوی سراپها لاشه‌ای افتاده است

نه لاشه‌ی آب است

نه لاشه‌ی خاک است

نه لاشه‌ی آتش!!

آنزمان ما همچون بچه موش

در پی پستان مادران کورمان میرفتیم

آنزمان ما همچون توله پلنگ

در پس قدمهای پدران کرمان

دیوانه وار بازی میکردیم

گفتند: بروید،

زیر پاهای قهقهه‌ی دود لاشه‌ای افتاده است

نه لاشه‌ی روح است

نه لاشه‌ی نور است

نه لاشه‌ی پری!!

کنون ما همچون جوجه‌ای معلول

در پی گندم زهر آگین هستیم

کنون ما همچون توله گرگ

در پس روبه‌ان مکار

سرگرم جنگ احمقانه خویشیم!  
به سزایمان نترسانید ای کتابهای آسمانی  
ما شهاب سنگهای فروریخته‌ی شما نیستیم که نگذارید  
"از گناهانمان لذت ببریم"  
بند بر پاهای ضعیفمان می‌کنید  
ای سلاطین زمینی  
چه هراسی از فرارمان دارید؟  
نه باغچه زنان عریانتان را بلدیم  
نه کوزه های شرابتان را!  
فرار هم که بکنیم  
میان گور دو زندان  
میان دروازه دو گورستان  
باز می یابیدمان  
ما در پی سرودهای نیچه رفتیم  
اما نیچه مرد و  
خدا زنده ماند!!

